

عهد و گفتگو



تفسیر پاراشای هفته
توسط ربای ساکس

"من باور دارم" - تفسیرهای تورات از ربای لرد جانفان ساکس در سال ۵۷۸۰
پاراشای هفته: دواریم

پیروی

Rabbi Lord Jonathan Sacks

Devarim 5780

Followership

موسی در آخرین ماه زندگی خود مردم را گردآورد. او به آنها قوانینی را که باید رعایت می کردند توضیح داد و تاریخ آنها از زمان خروج مصر به بعد را یادآور شد. این است موضوع کتاب دواریم [تثنيه]. در ابتدای این فرایند، او روایت جاسوسان و دلیل محروم شدن پدران آنها از ورود به سرزمین را بازگفت. او می خواست که نسل آینده از آن رویداد درس بگیرد و آنها همیشه به خاطر بسپارد. آنها به ایمان و شهادت نیاز داشتند. شاید این همواره بخشی از یهودی بودن بوده است.

اما داستان جاسوسان آن گونه که موسی اینجا بازمی گوید، بسیار متفاوت با نسخه آن در شلخ لخوا (اعداد ۱۳-۱۴) است که رویدادها را به توالی آنچه حدود ۳۹ سال پیش از آن رخ داده

بود، بازمی گوید. ناهمسانی ها میان این دو نسخه از روایت جاسوسان جدی و متعدد است. اینجا می خواهم فقط روی دو مورد از این ناهمسانی ها تمرکز کنم.

نخست: چه کسی پیشنهاد فرستادن جاسوسان را داد؟ در شلخ لخوا این خدا بود که به موسی اجازه این کار را داد. "خدا به موسی گفت: "مردانی بفرست... در پاراشای هفته ما این مردم هستند که چنین تقاضایی نمودند: "پس همه شما نزد من آمدید و گفتید: بگذار مردانی بفرستیم..." این پیشنهاد کار که بود؟ خدا یا مردم؟ در هر یک از این حالت ها فهم ما از رویداد بسیار متفاوت خواهد بود.

دوم: ماموریت آنها چه بود؟ در پاراشای این هفته مردم گفتند: "بگذار مردانی گسیل بداریم [veyachperu] تا از سرزمین برای ما خبر بیاورند" (تثیه ۱:۲۲). به بیان دیگر، پاراشای ما دو فعل *leragel* و *lachpor* را به کار می برد که معنای جاسوسی کردن دارند.

اما چنان که در عهد و گفتگوی مربوط به شلخ گفتم، روایت در آنجا به روشنی از جاسوسی سخن نمی گوید. بلکه سیزده بار از فعل *latur* استفاده می کند که معنای گردش و جستجو کردن، سفر و بازرسی دارد. حتی در پاراشای ما وقتی موسی نه از جاسوسان که از خدا می گوید، اشاره می کند که خدا "پیشاپیش شما در مسیر می رود تا مکان اردو زدن شما را جستجو کند" (*latur*) (تثیه ۱:۳۳).

بنا به دیدگاه ملیم، (*latur*) یعنی جستجوی خوبی های یک مکان. *Lachpor* and *leragel* یعنی یافتن نقاط ضعف، آسیب پذیری، به حفاظی و بی دفاعی. گردش و جاسوسی دو فعل یکسره متفاوت هستند، پس چرا روایت در پاراشای این هفته نشان می دهد که در ماموریت جاسوسی چه اتفاقی افتاد، اما روایت شلخ لخوا اصراری روی جاسوسی ندارد؟

این دو پرسش با پرسش سومی ترکیب می شود و به دنبال آن گفته ای بیسابقه از موسی در پاراشای این هفته ما می آید. موسی با گفتن اینکه جاسوسان و قوم با نیافتن اجازه ورود به سرزمین مجازات شدند، می افزاید:

به خاطر شما خداوند بر من نیز خشم گرفت و گفت: تو نیز به آنجا وارد نخواهی شد. یهوشوع پسر نون که پیشکار تو است وارد خواهد شد. او را قوی بدار، زیرا او اسرائیل را رهبری خواهد کرد تا آنجا را به ارث ببرند. (تثنیه ۳۷-۳۸:۱)

این به راستی خیلی عجیب است. از موسی بعید است که دیگران را برای آنچه شکست او می نماید، سرزنش کند. افزون بر این، او گواهی تورات را نقض می کند که می گوید موسی و اهرن مجازات شدند که وارد سرزمین نشوند و دلیل آن اتفاق کادش بود که مردم از نبود آب شکایت کردند. تفسیرگران اشتباه آنها را بررسی کرده اند. آیا کار اشتباه، همان کوبیدن به صخره توسط موسی بود؟ یا این که او عصبانی شد؟ یا دلایل دیگر؟ هر دلیلی که داشت زمانی اتفاق افتاد که خدا گفت: "چون به اندازه کافی به من اعتماد نداشتی که تقدس مرا پیش چشمان بنی اسرائیل حفظ کنی، تو این جماعت را به سرزمینی که به آنها می دهم، نخواهی برد" (اعداد ۱۲:۲۰). اینک حدود ۳۹ سال پس از ماجرای جاسوسان است.

راو دیوید زوی هافمن در مورد ناهمخوانی میان دو روایت جاسوسان، استدلال کرد که روایت شلخ به ما می گوید چه اتفاقی افتاد. اما روایت در پاراشای این هفته ما در یک نسل بعد، نه قصد دادن اطلاع، بلکه قصد هشدار دارد. شلخ، روایت تاریخی را بیان می کند. پاراشای این هفته ما یک موعظه است. اینها ژانرهای متفاوتی هستند با هدف های متفاوت.

مشه بن مایمون پیرامون اشاره موسی "به خاطر شما خدا بر من خشم گرفت" بر آن است که او فقط می گوید او نیز مانند جاسوسان و مردم، محکوم به مردن در بیابان بود. به بیان دیگر، می

گوید هیچ کس نمی تواند ادعا کند که موسی از سرنوشت نسلی که آنرا رهبری کرد، مستثنی شد.

اما ابرابانل تفسیر چشمگیر دیگری می دهد. شاید دلیل آنکه موسی و اهرن اجازه ورود به سرزمین نیافتند، ماجرای آب و صخره در کادش نبود. این برای پرت کردن حواس از گناهان واقعی آنها است. سرنخ تایید این نظر در این کلمات موسی می یابیم: "به خاطر تو خداوند بر من نیز خشم گرفت."

چگونه ممکن است رویداد جاسوسان تقصیر موسی بوده باشد. این او نبود که پیشنهاد فرستادن آنها را مطرح کرد. این یا پیشنهاد خدا بود یا مردم. او به ماموریت نرفت. او گزارش نیاورد. او موجب گمراهی مردم نشد. پس خطای موسی کجا بود؟ چرا خدا به او خشم گرفت؟

پاسخ در دو پرسش اول نهفته است: چه کسی پیشنهاد فرستادن جاسوسان را داد؟ و چرا افعال پاراشای هفته ما با افعال شلخ فرق دارد؟

بنا به نظر راشی دو متن این پاراشا و شلخ دو نسخه متفاوت از یک رویداد نیستند. آنها یک نسخه از یک رویداد هستند، اما به دو بخش تقسیم شده اند، یک بخش آنجا و یکی دیگر اینجا بیان شده است. این مردم بودند که درخواست فرستادن جاسوسان را کردند (که اینجا ذکر شد). موسی درخواست آنها را با خدا مطرح کرد. خدا درخواست را پذیرفت، اما به عنوان موافقت و نه دستور: "می توانی بفرستی" و نگفت "باید بفرستی" (آن گونه که در شلخ آمده است).

اما خدا با دادن اجازه این کار مقصود خاصی را دنبال کرد. مردم، تقاضای فرستادن جاسوس کرده بودند: "بگذار مردانی پیشاپیش خود بفرستیم برای جاسوسی [veyachperu] از سرزمین برای ما". خدا به موسی اجازه نداد که جاسوس بفرستد. خدا از فعل *latur* استفاده

کرد، یعنی به مردان اجازه داد که در سرزمین گردشی کنند و برگردند و گواهی بدهند که سرزمینی خوب و حاصلخیز با نه‌های روان شیر و عسل است.

مردم به جاسوس نیاز نداشتند. چنان که موسی گفت که خدا در سال‌های سرگردانی در بیابان "پیشاپیش شما با ستون آتش در شب و ابر در روز در مسیر می‌رفت تا مکان اردو زدن و راه را به شما نشان بدهد" (تثنیه ۱:۳۳). اما به شاهد عینی برای خبر آوردن از زیبایی و حاصلخیزی سرزمینی که به سوی آن می‌رفتند و باید برایش می‌جنگیدند، نیاز داشتند.

اما موسی این تمایز را برای آنها روشن نکرد. او به دوازده مرد گفت: "بینید سرزمین چگونه است و آیا مردم ساکن در آن قوی هستند یا ضعیف، زیادند یا کم. در چه نوع زمینی زندگی می‌کنند؟ آیا شهرهایشان بی دیوار است یا حصار دارد؟ این سخنان به اندازه دستور دادن به آغاز یک مامویت جاسوسی، خطرناک هستند.

وقتی ده نفر با گزارشی ترساننده آمدند و مردم وحشت کردند، دستکم بخشی از سرزنش متوجه موسی می‌شود. مردم خواستار فرستادن جاسوسان شده بودند. موسی باید روشن می‌کرد که مردان ارسالی قرار نیست کار جاسوسان را انجام دهند.

موسی چگونه به چنین اشتباهی کشانده شد؟ راشی جوابی دارد. پاراشای ما می‌گوید: "سپس همه شما نزد من آمدید و گفتید بگذار مردانی پیشاپیش بفرستیم برای جاسوسی از سرزمین برای ما". ترجمه انگلیسی، حس تهدید در متن اصلی را منتقل نمی‌کند. راشی می‌گوید که آنها آمدند "به صورت گروهی" بدون احترام یا رعایت سلسله مراتب و نظم. آنها اوباش بودند و بالقوه خطرناک. این یادآور رفتار قوم در آغاز ماجرای گوساله طلایی بود: "وقتی مردم دیدند که موسی در پایین آمدن از کوه آنقدر تاخیر کرده بود، علیه اهلرون جمع شدند و به او گفتند..."

یک رهبر، رویاروی گروه خطرناک اوباشان همیشه قادر به کنترل وضعیت نیست. رهبری درست در مقابله با جنون توده ها ناممکن است. اشتباه موسی، اگر این تحلیل درست باشد، اشتباهی بسیار ظریف بود بر اساس تفاوت میان ماموریت جاسوسی و گواهی عینی روحیه بخش درمورد سرزمین. حتی در این صورت با توجه به حالت روحی جمعیت، این خطا تقریباً ناگزیر بود. این همان منظور موسی است وقتی گفت: "به خاطر شما خداوند بر من نیز خشم گرفت". منظور او این بود که خدا از من عصبانی بود که چرا رهبری قدرتمندتری نشان نداده بودم، اما خود شما - یا پدران شما - بودید که این رهبری را ناممکن ساختید.

از اینجا حقیقتی اساسی و غیرمعمول نتیجه گرفته می شود. یک TED talk عالی درمورد رهبری وجود دارد.¹ فقط سه دقیقه است و این پرسش را به میان می آورد: "اولین پیرو".

گفته مشهوری از حکیمان تلمودی هست: "برای خودت معلمی بساز و یک دوست پیدا کن."² ترتیب افعال به نظر اشتباه می آید. شما معلم را نمی سازید، آنرا به دست می آورید. شما دوست را به دست نمی آورید، بلکه آنرا می سازید. اما درواقع، این سخن درست است. شما معلم را با خواست آموختن خود می سازید. شما رهبر را با خواست پیروی کردن می سازید. وقتی مردم نمی خواهند پیروی کنند، حتی بزرگترین رهبران نمی توانند رهبری کنند. این چیزی است که برای اهرون در زمان گوساله طلایی اتفاق افتاد و به شکل بسیار ظریفتری برای موسی در زمان جاسوسان رخ داد.

به نظر من این دلیلی است بر این که چرا یهوشوع که در طول سال های بیابان موسی را همراهی می کرد، به جانشینی او برگزیده شد. کاندیداهای برجسته دیگری بودند، از جمله پینخاس و کالب. اما یهوشوع که در سال های بیابان به موسی خدمت می کرد، سرمشقی بود برای این که یک پیرو چگونه باید باشد. بنی اسرائیل نیاز داشتند که این را بیاموزند.

¹ Derek Sivers, 'How to Start a Movement.'

² Mishnah, Avot 1:6.

من بر این باور هستم که پیروی، هنری بزرگ است که از آن غافل مانده ایم. پیروان و رهبران، در چالش و احترام متقابل با یکدیگر یک مشارکت را شکل می بخشند. پیرو بودن در یهودیت، به معنای اطاعت بی چون و چرا، انتقاد نکردن و پذیرش کورکورانه نیست. پرسشگری و جدل بخشی از مناسبت رهبری و پیروی است. اما بسیار پیش می آید که ما اشکال را در نداشتن رهبری می دانیم، اما به واقع از نداشتن پیروی رنج می بریم.

شبات شالوم



برای دیگر آثار ربای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - www.rabbisacks.org
کلیه حقوق محفوظ است • دفتر ربای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط

شیریندخت دقییان Shirin D. Daghighian Persian Translation by